

## درمان بی‌دردان: «درد» یکی از نوآوری‌های عطار

سمانه سنگچولی\*

### چکیده

«درد» در عرفان و بین عرفا جایگاه رفیع و ویژه‌ای دارد. هر سالکی که بتواند با «درد» همراه و آشنا شود به زودی به جایگاه حقیقت نائل می‌گردد. عطار و مولانا و بسیاری از شعرای عارف به زاینده‌گی درد تأکید ورزیده‌اند. عطار نیشابوری «درد» را صرفاً در شأن انسانیت دانسته و بیان نموده، فرشته با تمام عشق و تقریبی که دارد، طعم خوش درد را نجشیده است. مولانا تولد نوزاد حقیقت را در آدمی مشروط به حضور درد می‌داند.

قدسیان را عشق هست و درد نیست      درد را جز آدمی در خورد نیست  
(منطق‌الطیر، ۱۳۹۸: ۲۸۵)

در مقابل درد، بی‌دردی است که انسان را به نابودی می‌کشاند. انسان‌های بی‌درد چون فرعون‌ها و نمرودها، سرانجام به خودشیفتگی دچار و عاقبت زنده‌به‌گور می‌شوند. در این مقاله کوشش نویسنده بر آن است که ابتدا «درد» عارفانه را به‌عنوان نمونه‌ای از نوآوری‌های عطار شناسانده و سپس درد را از دیدگاه عطار بیان نماید.

**کلیدواژه‌ها:** درد، عشق، نوآوری، عطار نیشابوری

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد- ایران samaneh.sa@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۱



## مقدمه

سیر عشق در نهاد و بنیاد کائنات و در منظومه‌ی هستی یکی از موضوعات وسیع ادب صوفیه است که در آثار فلاسفه نیز به چشم می‌خورد. اما آنچه در عشق پدیدار است نوعی احساس بی‌قراری است که پیر اسرار آن را «درد» نامیده است. شفیهی کدکنی در تعلیقات منطق الطیر، درد را یکی از «کلمات محوری سخن عطار» می‌داند. (تعلیقات منطق الطیر، ۱۳۹۸: ۵۶۰)

تمامی آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری «بیت الغزل معرفت» است. اما دو کتاب او «منطق الطیر» و «مصیبت‌نامه» جزء شگفت‌انگیزترین‌ها هستند. این دو اثر در حد معجزه عرفانی به‌شمار می‌روند و شیوه‌ی تدوین هر یک از آن‌ها شیوه‌ی شگفتی دارد. نوآوری‌های عطار در این دو کتاب بیشتر به چشم می‌خورد. او سیر و سلوک عارفانه را با یک شیوه‌ی منطقی و منظم از ابتدا تا انتها بیان نموده و مولانا نیز همین طریق را در آثار خود به‌کار برده است. این دو شاعر عارف توانستند سالک را پایه‌ی پایه به ملاقات خدا برسانند. اولین نوآوری که عطار در منطق الطیر دارد شناساندن «نفس» آدمی است. یعنی «من عرف ربه فقد عرف ربک». هدهد به‌عنوان رهبری که دست نشین و نظر کرده‌ی حضرت سلیمان است. همچنین به‌کارگیری معادل فارسی اصطلاحات عرفانی. مانند: آوردن کلمه «روش» به‌جای عبارت «سیر و سلوک» یا آوردن «کشش» به‌جای «جذب‌ی الهی» تبدیل مقامات زاهدانه ابونصر سراج به وادی‌های عاشقانه یکی دیگر از نوآوری‌های و خلاقیت‌های اوست.

مواردی دیگر درین باره وجود دارد که ذکر آن در حوصله این مقاله نمی‌باشد. اما «درد» و کشف بی‌دردی در عالم قدسیان، یکی از شاخصه‌های بدیع در خلاقیت‌های هنری اوست. او عشق را مایه و پایه‌ی حیات آفرینش و ضرورت «درد» می‌داند. درد را حالت بی‌قراری در سالک معرفی می‌کند که از ازل تا ابد همراه اوست.



## مباحث نظری

### نوآوری و خلاقیت

به انسانی نوآور و خلاق گفته می‌شود که هم صاحب اندیشه و هم میدعی باشد. گاه این ابداعات و خلاقیت‌ها در امور فرهنگی و هنری و گاه در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی صورت می‌پذیرد. گاهی یک حرف یا اثری تازه، می‌تواند تأثیرگذار در راه و روش آیندگان باشد. یکی از صفت‌های خداوند رحمان «خالق» است. نمونه‌ای از خلاقیتش هم ابتدا خلق کائنات و تمام هستی و سپس خلق عشق و تعبیه‌ی آن در مغز کائنات بود. این صفت را به تمامی موجوداتش بخشید. چه به صورت غریزی و چه با تأمل و تفکر موجودات عالم می‌توانند به نوآوری و خلاقیت دست برند. عنکبوت یکی از حیوانات خلاق در بنای ساختمان است. خلاقیتی که در معماری تارها به کار می‌برد نوع والایی از نوآوری و خلاقیت است. تا آنجایی که انسان‌ها می‌توانند ازین پدیده‌ی طبیعی الهام‌پذیرند. همچنین تعامل و مراوده مورچگان و زنبورها نیز قابل اندیشه و تفکر است. انسان می‌تواند با دیدن طبیعت، سطح زیبایی‌شناسی خود را ارتقا داده و سپس با الهام‌پذیری از پدیده‌های طبیعی به نوآوری‌های بدیع دست یابد تا جایی که هر یک از آن نوآوری‌ها ستاره‌ای در حوزه‌های گوناگون هنری و غیرهنری باشد. نوآوری نیازمند تفکر است. با بهره‌گیری صحیح از حواس پنج‌گانه (دیدن، شنیدن، بوییدن، چشیدن و لامسه) می‌تواند به خلاقیت و نوآوری رسید. به نظر می‌رسد باید بحث گسترده‌تر از این باشد زیرا توضیحات فوق منحصر به هنرمندان یا صرفاً کسانی که در حوزه‌های گوناگون اثری را خلق می‌کنند، می‌شود. اما این‌گونه نیست. مخاطبان یک اثر هنری نیز می‌توانند با درک هنری‌ای که دارند به یک نوآوری و خلاقیتی دست برند که هنرمند خالق از آن بی‌خبر بوده است. بنابراین خلاقیت گسترده‌ی عام دارد منوط بر اینکه انسان در وجودش تفکر را حاکم کرده و با استفاده از حواس پنج‌گانه زیبایی‌های عالم را بشناسد. بسیاری از شعرا، نویسندگان، نقاشان و موسیقی‌دانان به خلاقیت و خودشکوفایی رسیده‌اند. از میان آن‌ها عطار نیشابوری یکی از بهترین نوآوران در عرصه اشعار عرفانی است. او هنر را در دل هنر پیچیده است.



### درد چیست؟

درد در لغت عرب به «الم» گفته می‌شود. درد بیان خبر از حال ناطیعی انسان است. درد، رنج شدید عضوی است که تحملش برای انسان دشوار است. احساس درد در بدن انسان همانیست که توسط عصب به مراکز شعوری مخ منتقل و درک می‌شود. (دهخدا: ۱۰۵۸۱)

### درد عرفانی چیست؟

درد عرفانی هیچ ارتباطی با درد جسمانی ندارد. «درد» در تعابیر و اصطلاحات عرفانی، بلا و مصیبت‌هاییست که از دوری سالک به حق پدیدار می‌شود ولی اگر «درد» بر اثر قرب الهی باشد باعث تطهیر گناهان او خواهد شد.

هر که در این بزن مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند  
(رک، سجادی، ۱۳۷۰: ۳۸۲)

عرفا درد را زهری آمیخته با نعمت می‌دانند که در جام بلا ریخته‌اند. در میان دو حال شادی و زاری، سرگردان و گریان و خندان، چون کشتی بی‌لنگر به سوی حقیقت روان می‌شوند. «درد» حالتی را گویند که از محبوب طاری می‌شود و محب طاقتم حمل آن ندارد» (عراقی، ۱۳۶۴: ۴۲۷)

### درد در آثار عرفا

مولانا که بهره بسیاری از عطار و آثار او گرفته است؛ درد را عامل نشاط و چالاکی سالک می‌داند. درد اکسیریست که او را از افسردگی محافظت می‌کند.

درد داروی کهن را نو کند درد، هر شاخ ملولی خو کند  
کیمیای نوکننده دردهاست کو ملولی آن طرف که درد خاست  
هین مزن تو از ملولی آه سرد درد جو و درد جو و درد، درد  
(مثنوی، دفتر ششم: ۴۳۰۴-۴۳۰۲)

و همچنین بیان دارد که درد حقیقت را در انسان می‌زایاند.



درد خیزد زین چنین دیدن، برون  
تساینگیرد مادران را درد زه  
این امانت در دل و دل، حامله‌است  
قابله گوید که زن را درد نیست  
درد او را از حجاب آرد بـرون  
طفل در زادن نبایسد هیچ زه  
این نصیحت‌ها مثال قابله‌است  
درد باید، درد کودک را ره‌ی‌است

(همان، دفتر دوم: ۲۵۲۰-۲۵۲۷)

قابله تا در زن باردار درد و ناراحتی نبیند، می‌گوید این زن هنوز درد ندارد و اصطلاحاً هنوز به چهار درد نرسیده است. لذا زمان زایمان و تولد نوزاد فرانسیده است. از این تمثیل برای تشریح مطلبی عرفانی استفاده شده است. «همان گونه که زن باردار هنگام زایمان به اوج درد می‌رسد تا به وسیله‌ی ماما فرزندش متولد شود، سالک نیز هنگامی که دچار بی‌قراری یا درد عرفانی می‌شود، می‌تواند به کمک قابله که همان پیر یا راهنما هست، نوزاد حقیقت خویش را متولد کند و به حقیقت دست یابد. سقراط حکیم برای بیان مطلب این تمثیل را به کار برده و بعد از آن عرفای بسیاری چون عطار و مولوی از آن استفاده کرده‌اند. «همان طور که ماما، به مادر یاری می‌کند که بچه‌اش را بزاید، من نیز مانند یک ماما، انسان‌ها را یاری می‌کنم که زاده شوند. یعنی به خود آیند و راه کسب معرفت را بیابند.» (مثنوی، دفتر دوم، ۱۳۹۷: ۶۲۶)

عطار نیشابوری با زبان زیبایی عرفانی بیان می‌کند ای انسان بر درگاه حق هر چیزی بری جایگاهی ندارد مگر سوز دل. زیرا در بارگاه بی‌نیازی حضرت حق علم لایتناهی، طاعت روحانیان و همه چیز در آن جایگاه وجود دارد. پس باید با آگاهی و معرفت به تبع عشق درد را در خویش مهیا نمود.

هر چه تو زینجا بری آنجا بود  
علم هست آن جایگه و اسرار هست  
سوز جان و درد دل می‌بر بسی  
گر برآید از سر دردی یک آه  
بردن آن بر تو کی زیبا بود  
طاعت روحانیان بسیار هست  
زان که این، آنجا، نشان ندهد کسی  
می‌برد بوی جگر تا پیشگاه

(منطق‌الطیر، ۱۳۹۸: ۳۱۹۰-۳۱۸۸)



### ماهیت درد در آثار عطار نیشابوری

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (آیه ۷۲ سوره احزاب)

ترجمه: «ما امانت خویش را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم ولی از پذیرفتن آن سر، باز زدند و از آن هراسیدند و آسمان آن را پذیرفت که او در حق خویش ستمکار نادانی بود. (خرمشاهی، ۱۳۹۶: ۴۲۷)

هر نغیری که از سویدای دل عارفان روشن ضمیر - در خصوص گذاشتن امانت عشق در دل انسان‌ها - برمی‌خیزد، الهام گرفته از همین آیه‌ی مقدس می‌باشد. زمانی که عشق بر کائنات عرضه شد و هیچ مخلوقی جز انسان این امانت را به دوش نکشید.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد (دیوان حافظ، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به‌نام من دیوانه زدند (همان: ۱۳۸)

همان گونه که معلوم است ذره‌ی عشق در نهاد جهان هستی وجود دارد و فلاسفه و عرفای زیادی درین باره سخن گفته‌اند. در میان فلاسفه‌ی مشایی ابن سینا رساله‌ای در باب ماهیت عشق نوشته است و در این رساله بیان نموده که در تمامی کائنات تا عناصر اربعه و موالید و لائنه (جماد، نبات، حیوان) و تمام موجودات عالم وجود عشق جریان دارد.

و همچنین عشق در نزد پزشکان، منجمین و ادبا از اهمیت خاصی برخوردار است. منجمین عشق را به ستارگان آسمانی نسبت می‌دهند و از این رو زحل و عطارد و زهره را کوکب عشق می‌خوانند. (رسال عشق ابوعلی سینا، سال هفتم، ۱۵۷)

خداوند در قرآن کریم به این مقوله خیلی هنرمندانه و ظریف اشاراتی داشته است. «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» نمونه‌ای است از مودت و شدت دوستی بین خالق و مخلوق. (آیه ۵۴، سوره مائده) و اما عطار نیشابوری ضمن بیان عشق که جایگاه والایی دارد به «درد» نیز اشاره می‌کند. او با خلاقیت و نوآوری «درد» را از عشق می‌داند و آن دو را دو مقوله‌ی جدا از هم می‌شمارد. وی نیز پیرو عقیده‌ی عرفا و فلاسفه‌ی پیش از خود، عشق را «مغز کائنات» می‌داند و بیان دارد که عشق در



همه‌ی مخلوقات عالم مبین است. ولی شأن انسانی متفاوت است و آن تفاوت به‌خاطر داشتن سوز و درد عارفانه است.

عاشق آتش بر همه خرمن زند  
درد و خون‌دل بیاید عشق را  
ساقیا خون‌جگر در جام کن  
عشق را دردی بیاید پرده‌سوز  
ذره‌ای عشق از همه آفاق به  
عشق مغز کائنات آمد مدام  
قدسیان را عشق هست و درد نیست  
درد را جز آدمی در خورد نیست  
اره بر فرقش نهند او تن زند  
قصه‌ای مشکل بیاید عشق را  
گر نداری درد از ما وام کن  
گاه جان را پرده در، گه پرده‌دوز  
ذره‌ای درد از همه عشاق به  
لیک نبود عشق، بی‌دردی تمام  
درد را جز آدمی در خورد نیست  
(منطق‌الطیر، ۱۳۹۸: ۲۸۵)

عشق از حکمت الهی در نهاد تمام موجودات عالم به ودیعه گذاشته شده است تا انسان‌ها بتوانند خود را از نقصان به کمال برسانند و از شرارت و بدی پرهیزند و به‌جانب خیر و نیکی بگرایند.  
(رساله عشق ابوعلی سینا، سال هفتم: ۴۰۷)

عطار نیشابوری دردی که از عشق، درون سالک به وجود می‌آید را درد بی‌درمانی می‌داند که خود حقیقتی برای درمان است.

در عشق اگر جان بدهی جان این است  
گر در ره او دل تو دردی دارد  
ای بی‌سروسامان، سروسامان این است  
آن درد نگه‌دار که درمان این است  
(مختارنامه، ۱۳۸۶: ۲۸۹)

و نیز مولانا:

من درد تو را ز دست آسان ندهم  
از دوست به یادگار دردی دارم  
دل بر نکنم ز دوست تا جان ندهم  
کان درد به صد هزار درمان ندهم  
(غزلیات شمس، جلد دوم، ۱۳۷۸: ۱۳۴۱)

و نیز حافظ:

دردم از یار است و درمان نیز هم  
دل فدای او شد و جان نیز هم



(دیوان حافظ، ۱۳۸۹: ۲۵۹)

در نظر عطار نیشابوری هر که در دلش این «درد» به وجود آمده باشد مرد است.  
چند گویم هر که مرد دین بود در دلش یک ذره درد این بود  
لیک چون تو مرد درد دین نه‌ای دین چه دانی تو که جز عنین نه‌ای  
دین ندارد کار با عنین بسی هیچ حاصل نیست گفتن زین بسی  
(مصیبت‌نامه، ۱۳۸۹: ۳۱۱)

ماهیت شناخت «درد» خود آگاهی است. هرگاه انسان آگاه بر خویش و حکمت الهی باشد، از تمامی مسائل و مشکلات دنیا و عقبی رها می‌شود و با اهل صفا همنشین می‌گردد.

خواهی که ز شغل در جهان فرد شوی با اهل صفا همدم و هم‌درد شوی  
غایب مشو از درد دل خویش دمی مستحضر درد باشی تا مرد شوی  
(مختارنامه، ۱۳۸۶: ۲۸۹)

همان طور که پیش تر گفته شد عطار نیشابوری معتقد است که کل عالم هستی عاشق هستند. نظر بر قدسیان بیان می‌کند که فرشتگان عاشقند زیرا سال‌ها در حال سجده هستند. برخلاف عقیده حافظ که می‌گوید:

«فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز»  
(دیوان حافظ، ۱۳۸۹: ۱۹۳)

عطار نیشابوری بر آن اندیشه است که فرشتگان عاشقند اما چیزی که انسان‌ها از آن بهره‌مندند و قدسیان ندارند، «درد» یا همان احساس بی‌قراری است. او این درد را ارزشمند می‌داند و آرزو می‌کند در بهشت یا دوزخ هم این «درد» همراه او باشد و جانش مست درد عارفانه‌ی الهی گردد.

ذره‌ای درد خدا در دل تو را بهتر از هر دو جهان حاصل تو را  
خلق در هر نوع و هر راهی که مُرد چون همه جاوید آن خواهند برد  
من درین پستی در این دردم مقیم تا همین دردم بود فردا ندیم  
زنده زین دردم به دنیا هر نفس همدم در گور این درد است و بس  
در قیامت مونسیم این درد باد پیشه‌ی من مجلس این درد باد





گر بهشتی باشم و گر دوزخی      باد جانم مست این درد ای اخی  
هر که را این درد نیست او مرد نیست      نیست درمان‌گر تو را این درد نیست  
(مصیبت‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۲۹)

### «درد» در اندیشه‌ی روحانی عطار

فریدالدین عطار نیشابوری بسیار دین‌مدار و شریعت‌محور است. او جان و ایمان را سرلوحه‌ی زندگی می‌داند تا آنجایی که عقل و خرد را نیز در برابر جان، عاجز و ناتوان می‌انگارد و خداوند را «خداوند جان» می‌شمارد.

آفرین جان‌آفرین پاک را      آن‌که جان بخشید و ایمان خاک را  
(منطق‌الطیر، ۱۳۹۸: ۲۳۳)

در جهان بینی عطار دین و شریعت از جایگاه والایی برخوردار است و در مقابل علم، فلسفه و عقل‌گرایی چندان جایگاهی ندارد.

مرد دین شو محرم اسرار گرد      وز خیال فلسفی بیزار گرد  
نیست از شرع نبی‌هاشمی      دورتر از فلسفی، یک آدمی  
شرع فرمان پیمبر کردن است      فلسفی را خاک بر سر کردن تست  
فلسفی را شیوه‌ی زردتشت دان      فلسفه با شرع پشتاپشت دان  
فلسفی را عقل کل، می‌بس بود      عقل ما را امر «قل» می‌بس بود  
در حقیقت صد جهان عقل کل      گم شود از هیبت یک امر «قل»  
(مصیبت‌نامه، ۱۳۹۷: ۱۵۶)

در تمامی آثار عطار «درد»-که همان شوق و احساس بی‌قراری در عشق می‌باشد- جایگاه ویژه و والایی دارد. و در بیت آثارش خصوصاً در دو کتاب منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه این شوق و شور رمزگونه و گاه صریح دیده می‌شود. این دو کتاب هر دو از شگفتی‌ها و ابتکارات آثار عطار است و می‌توان هر یک را کتاب «سفرنامه‌ی سالک عارف» معرفی نمود. شفיעی کدکنی در مقدمه کتاب مصیبت‌نامه عطار را «شاعر سفرهای روحانی» خطاب نموده و منطق‌الطیر او-که در ظاهر



سخن از پرواز پرندگان به سوی سیمرخ است- را سیر و سلوک عارفان در مسیر «شناخت» می‌داند. یعنی عارف سفر به سوی حقیقت دارد. همچنین کتاب مصیبت‌نامه را که سالک سرگردان به جستجوی حقیقت هست یک سفر روحانی دیگر می‌داند. (رک، همان: ۳۵)

قابل قبول است که احساس شوق و بی‌قراری و «درد» برای سالک یا سالکان جهت رسیدن به سرمنزل معشوق در دو اثر منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه به وجود آمده است. حضور شوق و اشتیاق در دل عاشق که برای رفتن به سوی معشوق گام برمی‌دارد خود نیز دردیست عارفانه که عاقبت محب را به محبوب می‌رساند. حال احساس شوق برای «پرندگان» - که با گذراندن هفت وادی به سمت سیمرخ می‌رفتند- و «سالک فکرت» در مصیبت‌نامه - که چهل مقام را در جستجوی حقیقت گذراند- باعث شد که سفری معنوی را آغاز کنند. سفری که پایش ناپدید بود.

پرندگان منطق‌الطیر در مسیر و طی طریق به سمت سیمرخ، با دشواری‌های زیادی روبه‌رو شدند. عده‌ای در راه و عده‌ای از راه و کویری از تفکر ماندند. شماری از آنان در گرما سوختند و هلاک شدند و سرانجام (سیمرخ) از آن جمع انبوه به بارگاه عظیم سیمرخ، بار یافتند. آن چه از این داستان رمزگونه برداشت می‌شود، رابطه‌ی خالق و مخلوق است یعنی مخلوق پس از کسب و درک هر یک از وادی‌های هفتگانه عطار-طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا- می‌تواند به فقر محمدیه و فنای فی‌الله نائل گردد.

درد عشقی کشیده‌ام که مپرس زهر هجری کشیده‌ام که مپرس  
گشته‌ام در جهان و آخر کار دلبری برگزیده‌ام که مپرس  
(دیوان حافظ، ۱۳۸۹: ۱۹۶)

«سالک فکرت» قهرمان و سالک منظومه مصیبت‌نامه است. وی برای درمان یکی از دردها و بی‌قراری‌های عارفانه ابتدا پیری را جهت رهبری و راهنمایی برمی‌گزیند.

پیره کبریت احمر آمده است سینه‌ی او بحر اخضر آمده است  
هر که او کحلی نساخت از خاک پیر خواه پاک و خواه گوناپاک میر  
راه دور است و پر آفت ای پسر راهرو را می‌باید راهبر  
گر تویی رهبر فرود آیی به راه گر همه شیری فروافتی به چاه



(مصیبت‌نامه، ۱۳۸۸: ۱۶۴) -

و سپس به تمام کائنات از جماد و نبات و حیوان، تا عناصر اربعه، بهشت و دوزخ، فرشتگان مقرب و پیامبران اولوالعزم رجوع می‌کند تا با گرفتن پاسخ از هر یک درد ناشی از عشق را در وجودش التیام بخشد. همه‌ی این عناصر در برابر درخواست کمک و یاری سالک فکرت عاجز و ناتوان بودند. هر بار که سالک از پیش هر یک از مخاطبین باز می‌گشت، ناامید به سوی پیر می‌رفت و اظهار درماندگی می‌کرد. در پایان این سفر روحانی، هنگامی که سالک به حضرت رسول مراجعه می‌کند و ایشان آن را به پنج حس درون ارجاع می‌دهند، متوجه می‌شود که تمام کارهایی که انجام داده بیهوده بوده است. زیرا می‌توانست حقیقت را در درون خود بیابد. در آن هنگام با جان خویش سخن می‌گوید و از او می‌پرسد که «وقتی تو اصل همه چیز هستی چرا مرا به رنج طلب افکندی و در سراسر کائنات به سیروسفر و جستجو واداشتی؟» (مقدمه مصیبت‌نامه، ۱۳۹۷: ۳۶)

جان در پاسخ می‌گوید:

گفت: «تا قدرم بدانم اندکی زانکه چون گنجی به دست آرد یکی  
گر دهد آن گنج دستش رایگان ذره‌ای هرگز نداند قدر آن»  
(همان: ۴۴)

با بررسی‌های بیشتر می‌توان دید که «درد» و بی‌قراری، سالک را به تجسس و تفحص در عالم بیرون و درون وامی‌دارد. درد است که انسان را از خودشناسی به خداشناسی می‌رساند. درد عارفانه در جای جای اندیشه‌ی عطار نیشابوری رخنه کرده که توانسته چنین شاهکارهای ادبی چون مصیبت‌نامه و منطق‌الطیر را خلق کند. داستان شیخ صنعان یکی دیگر از نمونه‌های تمثیلی برای بیان عشق و درد عارفانه است.

اگر از پای تا سر درد گردی حریم وصل را در خورد گردی  
تو چون در حق شوی فانی غلی‌الحق شوی در دو جهان مطلوب مطلق  
(الهی‌نامه، ۱۳۹۹: ۳۹۱)



### نتیجه گیری

در دریای هستی تمام موجودات در حال سیر و حرکت به سوی مقصود متعالی هستند و آنچه باعث این سیر و حرکت در ذره تا دره می شود، عنصر و پدیده‌ی عشق است که در عالم ذخیره شده است. همه موجودات با حرکت خویش خداوند سبحان را تسبیح می گویند.

نبات و معدن و حیوان و افلاک میان باد و آب و آتش و خاک  
همه در عشق می گردند از حال چه در وقت و چه در ماه و چه در سال  
کمال ذره ذره ذکر و تسبیح که عارف بشنود یک یک به تصریح  
(اسرارنامه، ۱۳۹۸: ۱۱۲)

از آنجایی که انسان اشرف مخلوقات و نیز جزئی از اجزاء دایره‌ی هستی هست و رابطه‌ی (یحیثم و یحبونه) با معشوق ازلی اش دارد، سیر و سلوک و حرکت متفکرانه‌ی او به سوی حق با شوق و بی قراری‌ای همراه است که عطار نیشابوری آن را «درد» بیان نموده است. این نیز یکی از کشفیات و نوآوری‌های او به شمار می رود. او مانند تمامی عرفا و فلاسفه پیش و بعد از خود به وجود عشق در «مغز کائنات» اعتقاد دارد. اما آنچه که سخن او را از دیگران متمایز می کند کشف این نکته هست که همه موجودات دارای عشق هستند و انسان به جهت مقام والایی که دارد به اضافه عشق «درد» را درک نموده است. حتی قدسیان عرش کبریایی عشق دارند ولی تهی از «درد» هستند. در نتیجه عطار موفقیت نهایی انسان را منوط به عشق و درد را پروده‌ی عشق می داند.

### منابع

- قرآن کریم، شرح: خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۹۶)، تهران، انتشارات: دوستان.
- حافظ، (۱۳۸۹)، دیوان حافظ، تهران: انتشارات: زر.
- دهخدا، اکبر، علی، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات: دانشگاه تهران.
- سجادی، جعفر، (۱۳۷۰)، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات: کتابخانه طهوری.
- سینا، ابوعلی، (بی تا)، رساله عشق، سال هفتم.



- عراقی، فخرالدین، (۱۳۶۶)، دیوان عراقی، تهران، انتشارات جاویدان.
- عطار، فریدالدین، (۱۳۹۹)، اسرارنامه، مقدمه: کدکنی، شفیعی، تهران، انتشارات: سخن.
- .....، (۱۳۹۹)، الهی‌نامه، مقدمه: کدکنی، شفیعی، تهران، انتشارات: سخن.
- .....، (۱۳۸۶)، مختارنامه، مقدمه: کدکنی، شفیعی، تهران، انتشارات: سخن.
- .....، (۱۳۹۷)، مصیبت‌نامه، مقدمه: کدکنی، شفیعی، تهران، انتشارات: سخن.
- .....، (۱۳۹۸)، منطق‌الطیر، مقدمه: کدکنی، شفیعی، تهران، انتشارات: سخن.
- مولانا، (۱۳۷۸)، کلیات دیوان شمس، جلد دوم، انتشارات: بهزاد.
- .....، (۱۳۹۷)، مثنوی معنوی، شرح: زمانی، کریم، دفتر ششم، تهران، انتشارات: اطلاعات.